

عنوان : اهمیت خانواده در زندگی کودکان

اهمیت خانواده :

خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بنای شخصیت را در انسان فراهم می سازد

کودک در خانواده زبان می آموزد ، ارزش های اخلاقی را کسب می کند ، روابط اجتماعی با دیگران را می آموزد و اصول و قواعد اخلاقی را یاد می گیرد.

خانواده به عنوان فیلتری برای عقاید ، ارزش ها و نگرش های مربوط به فرهنگ یک جامعه محسوب می شود و آنها را به یک شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می دهد بی تردید باید گفت که شخصیت ، نگرش ها ، طبقه اجتماعی ، اقتصادی مذهب و خصوصیات ، وابستگی های نسبی خانوادگی ، تحصیل و جنس والدین خانواده بر نحوه ارائه ارزش ها و میزان های اخلاقی به فرزندان تاثیر خواهد گذاشت.

خانواده در تربیت اجتماعی کودک و وظایف و نقش های متعددی را بر عهده دارد که اهم آنها عبارتند از :

- ۱- خانواده به عنوان سیستم
- ۲- خانواده به عنوان معلم و الگو
- ۳- خانواده به عنوان کانون محبت و امنیت

خانواده به عنوان سیستم

خانواده را می توان به عنوان یک سیستم اجتماعی یا به عنوان بخشی از یک اجتماع بزرگتر در نظر گرفت ، خانواده از یک سو با سازمان ها و موسسات اجتماعی مانند مدرسه ، بازار و اجتماع ارتباط دارد و از سوی دیگر اعضای خانواده را در بر می گیرد، بنابراین این اجتماع فرد و خانواده به صورت یک سیستم با هم در ارتباطند.

اگر خانواده به طور کامل وظایف اساسی خود را به انجام رساند ، جامعه حیات خود را با استحکام بیشتری ادامه خواهد داد و سیستم خانوادگی فرد را برای وارد کردن به اجتماع و سیستم اجتماعی آماده می سازد.

یکی از روان شناسان به نام هارلوک ، خانواده را به صورت یک سیستم متعادل پیچیده ای تعریف می کند که با ورود هر کودک این سیستم پیچیده تر می شود.

اعضای خانواده سه نفر هستند (پدر ، مادر و یک فرزند) در این جا سه نوع تعامل وجود دارد با اضافه شدن یک فرزند دیگر ، شش تعامل خواهد آمد و اگر فرزند سومی به خانواده اضافه شود رقم تعامل به ده می رسد و با ورود هر فرزند جدید دیگر تعداد تعامل ها به همین نحو اضافه می شود . بنابراین این خانواده یک نهاد انسانی رو به رشد است که حجم و پیچیدگی آن مرتب در حال دگرگونی است. و اعضای خانواده هم به عنوان فرد و هم به عنوان بخشی از واحد خانوادگی عمل می کنند.

خانواده به عنوان معلم و الگو

بی تردید باید گفت که خانواده نقش ویژه ای در الگو شدن و آموزش دادن رفتارها و میزان های اخلاقی و اجتماعی دارا می باشد ، هر گونه ارتباط و وابستگی والدین به فرزند و یا فرزند به والدین و یا والدین با یکدیگر به عنوان پایه ای برای ارتباط اجتماعی بعدی فرد می توانند مورد الگو و سرمشق قرار گیرند . کودک سخن گفتن ، راه رفتن ، آداب معاشرت ، آداب غذا خوردن ، طرز لباس پوشیدن ، نحوه برخوردها ، مسئولیت پذیری ، مهر و صفا ، پرخاشگری ، رفتار کناره جویانه ، محبت ، شجاعت ، عاطفه ، تعاون ، کمک به دیگران ، ظلم و تجاوز و ... را از پدر و مادر خود فرا می گیرد. اصولاً در روان شناسی کودک ، خصوصاً در سال های قبل از دبستان رفتار کودک به عنوان آینه ای از رفتار والدین به حساب می آید.

آلبرت باندورا و ریچارد والتز ، دو محقق روان شناسی که به یادگیری کودک از طریق مشاهده و تقلید از والدین اهمیت زیادی می دهند در یک تحقیق رفتار والدین و رفتار فرزندان آنها را مورد مقایسه قرار دادند آنها چنین نتیجه گرفتند که : **کودکان پرخاشگر دارای والدین پرخاشگر هستند و کودکان گوشه گیر دارای والدین گوشه گیر و منزوی می باشند.** (کرمی نوری و مرادی ، ۱۳۷۲)

خانواده به عنوان کانون محبت و امنیت

محبت و امنیت یک از اساسی ترین ملزومات برای تربیت و رشد کودک می باشد. کودکی که خصوصاً در سال های اولیه زندگی از محبت خانوادگی و پدر و مادر محروم گردد ممکن است در آینده سازگاری شخصی و اجتماعی او با خطر جدی روبرو شود و از اعتماد به نفس کافی و یا برخورد های اجتماعی متناسب بهره مند نگردد.

کودک نیاز به تامین امنیت را از رحم مادر آموخته است . او بعد از تولد همچنان می خواهد که در محیط امن و آرام باشد و اساسی ترین وظیفه خانواده خصوصاً در دوران قبل از دبستان بر آوردن همین نیاز کودک می باشد. خانواده حتی این نقش مهم را در دوره های دیگر زندگی همچنان حفظ می کند. دوستان ، معلمان و همبازیهای کودک در طول زندگی ممکن است تغییر کنند ولی والدین ، تماس نزدیک خود را با کودک در طول زندگی حفظ می کنند و نقش یک نهاد ثابت و پابرجا را برای کودک ایفا می کنند.

یکی از روان شناسان به نام **هورنای** که امنیت را شرط اساسی برای زندگی می داند معتقد است که والدین از طریق عدم ابراز محبت و دوستی نسبت به کودک ، کتک زدن ، متناوب ، از شیر گرفتن زودرس ، تبعیض قائل شدن بین فرزندان ، تنبیه بیجا ، رفتار غیر معقول ، استهزا کردن ، تحقیر نمودن طرد کردن و ... می توانند امنیت کودک را خصوصاً در سال های قبل از دبستان به خطر بیندازند ، حتی محبت و ابراز دوستی مصنوعی نیز نمی تواند موجبات ایجاد امنیت را برای او فراهم آورد.

نقش اقتصاد در خانواده :

مطالبی که در این جا مورد بحث واقع می گردد در باره این است که اقتصاد چه نقشی در خانواده ایفا می کند؟ آیا تعبیر روش اقتصادی در جامعه موجب تغییر طرز تشکیل خانواده است یا نه؟ و چه اندازه باید مسائل اقتصادی در تشکیل خانواده مورد توجه باشد.

در پاسخ سؤال اول باید گفت : شکی نیست که مسئله اقتصاد یکی از ارکان اساسی در زندگی خانوادگی بشر است اقتصاد در شئون علمی و اخلاقی ، فرهنگی و تربیتی خانواده نقش بزرگی ایفا می کند، اقتصاد در خوشبختی و بدبختی ، ترقی و انحطاط ، پیروزی و شکست و عزت و ذلت خانواده ها اثر عمیق دارد.

قسمت عمده ناسازگاری ها و اختلافات ، تضاد و تشاجر ، جنگ و ستیز و جرم و جنایت که در خانواده ها به وقوع می پیوندد و گاهی مفاسد عظیم و غیر قابل جبرانی به بار می آورد از مسائل اقتصادی سرچشمه می گیرد. بر اثر امور مالی است که چه بسیار دیده می شود زنانی که از شوهران خود جدا می شوند . فرزند ، پدر و مادر خود را ترک می گوید. برادران و خواهران از یکدیگر قطع رابطه می کنند . خانواده ها بهم می ریزند و کودکان ، بی سرپرست می شوند. چنانچه ، در جامعه ای نیز یک قسمت قابل ملاحظه ای از کشمکش ها و اختلافات که بین افراد یا گروه ها اتفاق می افتد یا ملل و اقوام بشری را رو در روی یکدیگر قرار می دهد و آتش جنگ را مشتعل می سازد منشا اقتصادی دارد.

جامعه شناسان می گویند:

« اگر سؤال شود که در جامعه چه چیز سبب جنگ می گردد پاسخ قطعی دادن کار آسانی نیست. ولی اعتقاد به اینکه عامل اقتصادی سهم بسزایی در ایجاد جنگ دارد ، دلایل عینی فراوانی دارد که آنرا تایید می کند و روز به روز بیشتر می شود. »

موقعیت اجتماعی _ اقتصادی و یادگیری

توانایی ها ذاتی یادگیرندگان به صورت های متعددی تحت تاثیر موقعیت های اجتماعی اقتصادی قرار می گیرد. انواع سنخ های شناختی فرآیندهای رشد تفکر ، خود تصویری ، روابط گروهی ، روابط معلم و شاگرد ، فرصت های آفرینندگی و کسب تجارب بطور عمیقی تحت تاثیر طبقه اجتماعی هستند که کودک در آن متولد شده و رشد یافته است به این ترتیب طبقه اجتماعی دانش آموزان در سطح دبیرستان ها و دانشجویان انجام گرفته است و معلوم شده است علی رغم کوشش هایی که برای ترغیب کودکان محروم از آموزش و پرورش برای ورود به دبیرستان و دانشگاه انجام گرفته است ، اکثریت دانش آموزان و دانشجویان از خانواده های متوسط و متوسط به بالا بوده اند. همچنین بررسی ها نشان می دهد که این قبیل نه از نظر اقتصاد

تحصیلی، بلکه از نظر توقعات و امکانات مالی والدین یا کودکان محروم از تحصیل تفاوت های مشهودی داشتند. به احتمال قوی نتیجه این بررسی ها را می توان به کشور خودمان تعمیم داد. هر چند، برای حصول اطمینان، لازم است تحقیق مشابهی برای سال های اخیر انجام گیرد.

در گذشته طبقات پایین اجتماعی کمترین رغبت را برای آموزش و پرورش رسمی داشتند. فرض جامعه نیز بر این بود که آنان در پایه های تحصیلی پایین تری ترک تحصیل خواهند کرد از بیشترشان انتظار می رفت که مثل پدران و دوستان پدرانشان. کارگران دستی غیر ماهر یا نیمه ماهر با آید. بعلاوه. بیشتر خانواده های محروم در محله های پرجمعیت و یا در محله های دوردست، که بیشتر از خانواده ای زندگی می کند که مردم آن، اهل علم و ادب هستند و در آنجا علاقه و رغبت به بحث و گفتگو در باره اندیشه های نو، اختراعات و اکتشافات جدید وجود دارد، بیشتر از کودکی که در خانه وی در باره کتاب ها یا موضوع ها و اکتشافات جدیدی صحبت نمی شود آماده شرکت در بحث ها، درک مسائل جدید و احیاناً هماهنگی و سازگاری با آنها خواهد بود.

در هر حال کودکانی که والدین آنها از تحصیلات خوبی برخوردارند، احتمالاً بیشتر از سایر کودکان علاقمندتر خواهند بود که در تحصیلات خود توفیق داشته باشند. نوعی زندگی خانوادگی نیز روی یادگیری کودک موثر است. مثلاً کودکی که با خانواده خود به بیشتر جاها مسافرت می کند. بیشتر از کودکی که تجارب مسافرتی کم و محدود دارد، به مطالعات اجتماعی، تاریخ و جغرافیا آمادگی دارد.

همچنین مطالعاتی که در مورد روابط میان آموزش و پرورش و درآمدها و نابرابری هایی که در خانواده ها و در نتیجه، در مدارس به وجود می آیند انجام گرفته است نشان می دهند که هر قدر سطح درآمدها بالاتر و بالاتر می رود نمرات آزمون های پیشرفت تحصیلی نیز بالاتر می رود یعنی سطح تحصیلات کودکان و نوجوانان با درآمد خانواده آنان رابطه مستقیمی دارد.

وضعیت اجتماعی و اقتصادی والدین :

سطح درآمد خانواده نوع شغل پدر، میزان تحصیلات مادر عواملی را تشکیل می دهند که در تعیین سطح درآمد فرزندان تاثیر می گذارد. به هر صورتی که متغیرهای فوق را اندازه گیری کنیم به نظر می رسد که موقعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده اثر زیادی در درآمدهای آتی فرزندان داشته باشد.

از طرق گوناگون درآمد فرزندان تحت نفوذ موقعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده قرار می گیرند. برای مثال خانواده هایی که از تحصیلات و امکانات بیشتری برخوردارند، احتمالاً فرزندان خود را به سال های بیشتر از تحصیلات عادی مدرسه ترغیب می کنند و یا خانواده هایی که از درآمد بالاتری برخوردارند قدرت تحمل هزینه های سال های بیشتر تحصیل فرزندان خود را نیز دارند.